

Examining the Main Components of Traditional and Modern Womens' Personality in the Works of Zoya Pirzad and Farkhondeh Aghaei

Zahra Azimi*

Ph.D. Student in Persian Language and Literature, Shahrekord University, Chaharmahal and Bakhtiari, Iran

Esmail Sadeghi

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Chaharmahal and Bakhtiari, Iran

Abstract

A look at the culture of Iranian fiction illustrates a significant number of women writers who have used the storyline and novels to express their homosexual social, cultural, and family issues. Zoya Pirzad and Farkhondeh Aghaei are among the writers who, by knowing the status of women in their contemporary society, have been working on women-centered stories. The purpose of the present research is to study the main components drawn from the traditional and modern women's characters in the works of Zoya Pirzad and Farkhondeh Aghaei. These two writers depict the traditional women's character with features such as homelessness, gender roles, passivity to the patriarchal system, following dominant traditions, and on the other hand, modern women have been described with issues such as employment, women's identity, the struggle against patriarchy, and the customary traditions and customs.

Keywords: Traditional and Modern Women, Zoya Pirzad, Farkhandeh Aghaei, Short Story, Novel.

* Corresponding Author: azimiizahra22@gmail.com



بررسی مؤلفه‌های اصلی مشترک ترسیم شده از شخصیت زنان سنتی و مدرن در آثار زویا پیرزاد و فرخنده آقایی

زهرا عظیمی* | دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، چهارمحل بختیاری، ایران

اسماعیل صادقی | استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، چهارمحل بختیاری، ایران

چکیده

نگاهی به فرهنگ داستان‌نویسان ایرانی از تعداد قابل توجه نویسندگان زنی نشان دارد که از ظرف داستان و رمان برای بیان مسائل اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی هم‌جنسان خود بهره جسته‌اند. زویا پیرزاد و فرخنده آقایی از نویسندگانی هستند که با شناختی که از وضعیت زنان جامعه عصر خود دارند به نوشتن داستان‌هایی با محوریت زنان اقدام کرده‌اند. هدف پژوهش حاضر، بررسی مؤلفه‌های اصلی ترسیم شده از شخصیت زنان سنتی و مدرن در آثار زویا پیرزاد و فرخنده آقایی است. این دو نویسنده، شخصیت زنان سنتی را با ویژگی‌هایی چون خانه‌داری، انجام نقش‌های جنسیتی، انفعال در برابر نظام مردسالار و تابعیت از سنن مرسوم، ترسیم می‌کنند و در مقابل چهره زنان مدرن آثارشان با اموری چون اشتغال، اثبات هویت زنانه و مبارزه با مردسالاری و زیر پا نهادن سنن و عرف مرسوم توصیف شده است.

کلیدواژه‌ها: زنان سنتی و مدرن، زویا پیرزاد، فرخنده آقایی، داستان کوتاه، رمان.

مقدمه

پس از انقلاب، زنان نویسنده در طول چند دهه توانستند موقعیت خود را در ادبیات داستانی تثبیت کنند. آنان با ورود به دنیای داستان‌نویسی، واقعیت‌های زندگی زنان را با نگاهی زنانه، شرح داده و توصیف کرده‌اند. «داستان راحت‌ترین شکل نوشتن برای زنان بوده و هنوز هم هست. داستان در میان شکل‌های هنری کمترین میزان تمرکز را می‌طلبد... در اوایل سده نوزدهم رمان‌های زنان بیشتر خود زندگی‌نامه بود. یکی از انگیزه‌های زنان برای نوشتن، میل به بیان آلام خویش و دادخواهی بود» (وولف، ۱۳۸۲).

زویا پیرزاد، نویسنده معاصر، مجموعه داستان‌های کوتاه خود «مثل همه عصرها»، «طعم گس خرمالو» و «یک روز مانده به عید پاک» را در سال‌های ۱۳۷۰، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ به چاپ رساند. اولین رمان بلند وی به نام «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» در سال ۱۳۸۰ و اثر دیگرش «عادت می‌کنیم» در سال ۱۳۸۳ به چاپ رسید. پیرزاد زندگی زنان را محور آثار خود قرار می‌دهد و عمده توجه او معطوف بازنمایی جایگاه و وضعیت زنان در جامعه است.

فرخنده آقایی داستان‌نویس ایرانی در داستان‌هایش بیشتر به مسائل و مشکلات زنان طبقه متوسط شهری می‌پردازد. او اولین مجموعه داستان کوتاه خود را با عنوان «تپه‌های سبز» در سال ۱۳۶۶ منتشر کرد. مجموعه داستان «راز کوچک» دومین اثر او است که در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسید «یک زن، یک عشق» و «گره‌های گچی» به ترتیب سومین و چهارمین مجموعه داستان‌های آقایی است که در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۲ منتشر شدند. مجموعه داستان «زنی با زنبیل» را نیز در سال ۱۳۹۴ منتشر کرد. همچنین او رمان‌های «جنسیت گم شده» را در سال ۱۳۷۹ و «از شیطان آموخت و سوزاند» را در ۱۳۸۶ به چاپ رساند. آقایی یک رمان سفرنامه‌ای با عنوان «با عزیز جان در عزیزیه» دارد که در سال ۱۳۹۵ به چاپ رسید؛ «آقایی اجزاء واقعیت را با دقت منتقل می‌کند و قصد جزءنگاری، مستند کردن، مشخص کردن و نهایتاً روایت را دارد» (کریمی، ۱۳۸۱).

۱. پیشینه پژوهش

نیکویخت و دیگران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای به بررسی سبک‌شناسی آثار زویا پیرزاد پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که پیرزاد با انتخاب شخصیت‌های زن، در صدد القای زنانگی در متن بوده است.

حیدری و بهرامیان (۱۳۸۹) در پژوهشی زنان داستان‌های پیرزاد را از منظر سلطه‌جویی و تسلیم مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه اشاره می‌کنند که زنان آثار او دو گروهند؛ برخی خصلت مطیع بودن دارند و برخی با اقتدار در پی کسب حقوق زنانه خود برآمده‌اند. گلی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به بررسی گذر شخصیت اصلی داستان «طعم گس خرمالو» از سنت به مدرنیته می‌پردازد. نتیجه پژوهش نشان‌دهنده این است که می‌توان داستان را روایت تاریخی برخورد یک جامعه با پدیده مدرنیته قلمداد کرد.

نیک‌خواه و دیگران (۱۳۹۱) در پژوهشی به لزوم تغییر نقش‌های سنتی زنان پرداخته و به این نتیجه اشاره می‌کنند که زنان باید دوشادوش مردان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حضور داشته باشند.

جاور و علیزاده در مقاله‌ای به بررسی مسأله هویت در رمان «از شیطان آموخت و سوزاند» پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که براساس نظریه نورمن فرکلایف^۱ -بر پایه تحلیل گفتمان انتقادی- در این رمان هویت میان رویکرد گفتمانی با هویت برساخته سرگردان است.

مقاله «روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند» از فاضلی و تقی‌نژاد، به این نتیجه منجر شده که برجسته‌سازی زمان در باورپذیری زندگی سخت شخصیت اصلی داستان در ذهن مخاطب نقش مهمی دارد.

درباره آثار زویا پیرزاد و فرخنده آقایی پژوهش‌هایی انجام گرفته است، اما هیچ‌کدام به بررسی مؤلفه‌های ترسیم شده از شخصیت زنان سنتی و مدرن در آثار این دو نویسنده نپرداخته است. نگارندگان در این مقاله می‌کوشند تا با نگرشی تطبیقی درباره زنان سنتی و مدرن آثار پیرزاد و آقایی، ویژگی‌های اصلی این دو گروه از زنان را که در داستان‌های آن‌ها ارائه شده است به خواننده بنمایانند.

۲. مؤلفه‌های اصلی ترسیم شده از شخصیت زنان سنتی در آثار زویا پیرزاد و فرخنده آقایی

زنان سنتی آثار پیرزاد و آقایی با شاخصه‌هایی چون خانه‌داری، انقیاد از نظام مردسالار و پایبندی به سنن مرسوم به تصویر کشیده شده‌اند. این زنان تمام وقت خود را صرف

1- Fairclough, N.

رسیدگی به زندگی خانوادگی می‌کنند و سرنوشتشان با انجام کارهای زنانه گره خورده است. آن‌ها همه سختی‌های زندگی را برای حفظ کانون زندگی خانوادگی به جان می‌خرند به گونه‌ای که خانواده بخشی از هویت وجودی آن‌ها شده است. اغلب زنان سنتی آثار این دو نویسنده، زانی بی‌پناه، تنها و شکست خورده‌اند و مهم‌ترین مشخصه آن‌ها انفعال و سازش در برابر مردان است. مهم‌ترین ویژگی‌های این زنان عبارتند از:

۱-۲. خانه‌داری و تکرار نقش جنسیتی

خانه‌داری به طور سنتی از وظایف زنان بوده است و آنان بیشتر زمان خود را صرف انجام کارهای خانه می‌کنند. «کار خانگی با وجود اینکه بخش مهمی از تولید اجتماعی است کاری بدون دستمزد است. در جهان مادی ما که پول ارزش و بهای همه چیز را تعیین می‌کند، کاری که دستمزدی به آن تعلق نگیرد صرفنظر از اهمیت آن برای جامعه بی‌ارزش تلقی می‌شود و جایگاه خود را در جامعه نمی‌یابد» (منجم، ۱۳۸۱).

امری که در وهله نخست بیش از هر چیز توجه خواننده را در آثار پیرزاد و آقایی بر می‌انگیزد، اهمیت دادن دو نویسنده به شخصیت زنان خانه‌دار و شرح وظایف هر روزه آن‌ها است. آن‌ها شخصیت‌های زن سنتی آثارشان را از طریق برجسته سازی خصیصه خانه‌داری آن‌ها به تصویر می‌کشند. در واقع، زن سنتی با توجه به نقشی که به عنوان همسر-مادر از دیرباز از سوی جامعه برای او تعریف شده، خود را ملزم به انجام وظایف زنانگی که در رأس آن خانه‌داری قرار می‌گیرد، می‌داند.

در آثار زویا پیرزاد، چهره واقعی زن سنتی در داستان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» نمودی ویژه یافته است. کلاریس شخصیت اصلی داستان، زنی خانه‌دار است که الزامات خانوادگی را برتر از امور شخصی می‌داند. این داستان از همان آغاز با شرح وظایف زنانگی از زبان زن شروع می‌شود: «صدای ترمز کشدار اتوبوس از خیابان آمد. منتظر شنیدن صدای دویدن، دست کشیدم به پیش‌بندم. خبری که نشد رفتم به راهرو. در خانه را باز کردم» (پیرزاد، ۱۳۹۱). تمام نیروی فکری و جسمی کلاریس صرف رسیدگی به امور خانه و کلیشه‌های نقش جنسیتی می‌شود. او زنانگی را صرفاً در کارهای خانه و مسائل مربوط به آن می‌داند و با وجود اینکه خود بر این حقیقت واقف است، هیچ مفری برای گریز از آن ندارد: «از صبح تا شب جان می‌کنم برای تو و بچه

ها که چی؟... بچه‌ها جان به سرم بکنند و وقت نداشته باشم برای خودم و کسی یک بار هم نگویید خسته شدم» (همان).

در مجموعه داستان «سه کتاب» زویا پیرزاد نیز زن سنتی با ویژگی خانه‌داری و انجام کلیشه‌های جنسیتی تصویر شده است. برای نمونه در داستان کوتاه «قصه خرگوش و گوجه‌فرنگی» راوی که زن خانه‌داری است از طریق بازنمایی فعالیت‌های ذهنی‌اش در رابطه با انجام امور خانه به خواننده معرفی می‌شود. او نیز زنی سنتی است که خانه‌داری و فراهم کردن موجبات آرامش خانواده را مهم‌ترین وظیفه خود می‌داند: «ظرف‌های شام را شسته‌ام. آشپزخانه را تمیز می‌کنم... فردا بعد از اینکه ناهار در ست کردم، قبل از آمدن بچه‌ها از مدرسه و شوهرم از اداره، فرصت خواهم داشت» (پیرزاد، ۱۳۸۱).

داستان «همسایه‌ها» نیز بیانگر سرنوشت مشابه و مشترک زنان سنتی است که همواره در حال انجام نقش‌های زنانگی خود هستند. راوی که زن خانه‌داری است، ضمن شرح وظایف زنانه خود، زندگی زن همسایه را نیز از این منظر به تصویر می‌کشد. او نیز همچون راوی داستان، تمام فکر و ذهنش صرف پختن غذا و رسیدگی به نظافت منزل می‌شود: «من زن همسایه روبه‌رو را نمی‌شناسم، اما هر روز از پنجره آشپزخانه‌ام او را در آشپزخانه و حیاط خانه‌اش می‌بینم. صبح‌ها رخت‌های شسته را به حیاط می‌آورد و روی طناب درازی می‌اندازد... بعد به آشپزخانه می‌رود و ناهار درست می‌کند. همان وقت‌ها من هم در آشپزخانه‌ام غذای ظهر را آماده می‌کنم» (همان).

در دیگر آثار پیرزاد نیز سرنوشت زن با انجام وظایف کلیشه‌ای جنسیتی گره خورده است. پذیرش این نقش‌ها و عمل کردن طبق آن‌ها به تدریج به صورت عادی روزانه و وظیفه‌ای جدایی‌ناپذیر از وجود زنان سنتی درآمده است. چنانچه در داستان «لکه» انجام کارهای زنانه از سوی شخصیت اصلی زن، موجب ایجاد رخوت و سکون در زندگی او شده است و هرگونه تغییر و یا عدول از این کلیشه‌ها را به منزله برهم خوردن نظم زندگی‌اش می‌پندارد: «زندگی‌اش مثل خطی صاف، مثل کاموای بافتنی که الان دراز به دراز روی قالی افتاده بود، سی سال بود که سال‌هایش شبیه هم بود، همه ماه و روزش بی هیچ دگرگونی، بی هیچ اتفاق، از این بابت گله نداشت» (پیرزاد، ۱۳۸۱).

در داستان «لنگه به لنگه» نیز زن سنتی داستان از انجام کارهای همیشگی مربوط به خانه، بیزار است و این مسأله به نوعی بیانگر به چالش کشیدن نگاه کلیشه‌ای جامعه است

مبنی بر اینکه کارهای خانه‌داری همواره برعهده زنان است: «به جای چنگ زدن کهنه‌های بچه، ملافه‌ها و پیراهن‌ها و حوله‌ها، می‌توانستم وزن سبک سیگاری را به دست‌هایم بسپارم» (همان).

در داستان «مگس» سیمین نمونه بارز زنان سنتی است که زنانگی را در مهارت‌های خانه‌داری می‌بینند. او مهارت‌های آشپزی، شیرینی‌پزی و... را فرا می‌گیرد و به عنوان زنی که طبق الگوهای سنتی به ایفای نقش زنانه می‌پردازد در داستان نمود می‌یابد: «پنج سالی را که مجید آمریکا بود، سیمین به تهیه و تدارک جهیزیه گذراند و رفتن به کلاس‌هایی که توی مجله‌های زنانه تبلیغ می‌کردند. آشپزی یاد گرفت و شیرینی‌پزی و گلدوزی و خیاطی و سبزی‌آرایی» (همان).

شخصیت اصلی زن در داستان «طعم گس خرما» نمونه زنان سنتی است که هیچ‌گاه از محیط خانه بیرون نمی‌رود و اوقات خود را در خانه تنها با انجام کارهای زنانه چون گلدوزی و بافتنی پر می‌کند: «خانم جلو بخاری می‌نشست و در انتظار بازگشت شازده گلدوزی‌های ظریف می‌کرد روی دستمال‌های چهارگوش رنگی. شال گردن‌های طوسی و قهوه‌ای و سرمه‌ای می‌بافت برای شازده» (همان).

فرخنده آقایی نیز در آثار خود، زنان سنتی را اغلب در محدوده خانه و در حال انجام کارهای خانه‌داری به تصویر کشیده است. این زنان همواره در حال ایفای نقش‌های زنانه خود هستند و این نوعی طبیعی‌شدگی را در مورد تقسیم کار جنسیتی به‌وجود می‌آورد. چنانچه این مضمون در داستان زن و بهشت (مجموعه داستان زنی با زنبیل) به چشم می‌خورد. شخصیت اصلی، زن خانه‌داری است که تمام زندگی‌اش را صرف انجام کارهای مربوط به خانه می‌کند و سرنوشتش با ایفای نقش‌های مبتنی بر جنسیت گره خورده است: «من خیلی زحمت کشیدم. می‌رفتم از بیابان هیزم می‌آوردم. گندم می‌خریدم. می‌شستم. می‌بردم آسیاب آرد می‌کردم. خمیر می‌کردم. نان درست می‌کردم. غذا درست می‌کردم. هیچ کمکی نداشتم» (آقایی، ۱۳۹۴).

در نمونه زیر که از داستان خروس قندی از مجموعه داستانی زنی با زنبیل انتخاب شده است با چهره زنی آشنا می‌شویم که شخصیتش در کارهای زنانه خلاصه می‌شود. از نظر راوی در کنار دلسوز و فداکار بودن، مهارت در انجام کارهای زنانه یکی از معیارهای خوب بودن زن محسوب می‌شود: «نه‌ام خیلی خوب بود. دلسوز، فداکار،

باهنر، رشته درست کن، نان قندی درست کن، شیر و ماست درست کن، خوش اخلاق، مطیع» (همان).

داستان قضا و قدر (مجموعه داستان زنی با زنبیل) شرح زندگی یکنواخت زنی است که به اجبار خانواده با مردی تندخو ازدواج می‌کند و از همان اوایل ازدواج، مورد بی‌توجهی شوهرش قرار می‌گیرد. زن هم برای رهایی از احساس تنهایی، خود را با انجام کارهای خانه سرگرم می‌کند و رفته رفته این کارها بخشی از شخصیت زن می‌شوند. کارهایی که به زعم او نه تنها فقط وظیفه او است، بلکه زندگی‌اش را هم خلاصه شده در آن می‌بیند: «من بیچاره شام و ناهار می‌پختم. رختخواب پهن می‌کردم» (همان).

۲-۱-۱. پیوند خوردن هویت زن به مفهوم خانواده

با توجه به خانه دار بودن زنان سنتی آثار پیرزاد و آقایی، مسأله پیوند خوردن هویت حقیقی این زنان با مفهوم خانواده از مسائل اصلی محسوب می‌شود. ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی حاکم بر جامعه و نوع نگرش زنان نسبت به خود، موجب می‌شود که زنان سنتی شخصیت فردی خود را در نظر نگیرند، بلکه شخصیت اجتماعی‌شان که در سایه ازدواج و تشکیل خانواده برای آنان فراهم می‌شود را یک هویت مطلوب برای خود بدانند. «در حقیقت می‌توان گفت زن متأهل خواه از چشم خود و خواه از چشم دیگران هویت جداگانه‌ای ندارد. زنان متأهل عموماً نیازهای خانواده را بر خواست‌ها و هوس‌های خود ارجح می‌شمارند و در چشم دیگران تداعی‌کننده خانواده خود هستند» (آبوت، ۱۳۸۰).

زنان سنتی آثار پیرزاد نیز هویت خود را تنها در قالب نقش همسر-مادر می‌بینند و شناختی که از خود دارند نیز بر همین نقش مبتنی است. کلاریس در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» همواره در حال انجام وظایف سنتی خود در خانواده تصویر شده است. او هر لحظه بیش از پیش به هویت و وضعیت حقیقی خود آگاه می‌شود و درمی‌یابد که شخصیت خود را به عنوان یک فرد مستقل فراموش کرده و هیچ هویت جداگانه‌ای از خانواده برای خود ندارد: «چرا کسی از من نمی‌پرسید تو چه می‌خواهی؟ و مرهربان ذهنم پرسید تو چه می‌خواهی؟ جواب دادم: می‌خواهم چند ساعت در روز تنها باشم، می‌خواهم با کسی از چیزهایی که دوست دارم حرف بزنم» (پیرزاد، ۱۳۹۱).

در نگاه زنان سنتی آثار پیرزاد، خانواده مهم‌ترین مسأله است. در داستان کوتاه «خانم ف زن خو شبختی است» خانم ف نمونه بارز زنان سنتی است که کار معلمی را به‌خاطر رسیدگی به زندگی خانوادگی کنار گذاشته است: «... روزی که آقای ف به خواستگاری آمد و روی کار نکردنش تأکید کرد، خانم ف از خدا خواسته قبول کرد... با خودش می‌گوید: زنی که کار بیرون می‌کند هیچ‌وقت به شوهر و بچه‌هایش خوب نمی‌رسد» (پیرزاد، ۱۳۸۱).

در داستان کوتاه «لکه» زن داستان تنها پس از ازدواج است که برای خود هویت مستقل و شخصیت اجتماعی قائل می‌شود چنانکه احساس می‌کند در زمان ازدواج متولد شده و دوران قبل از ازدواج را - به دلیل اهمیتی که برایش قائل نیست - چندان به یاد نمی‌آورد: «همان قدر که زندگی قبل از ازدواج برایش دور و محو و ناآشنا بود، دوران بعد از آن را آسان و روشن به یاد می‌آورد» (همان).

در داستان «رزان ارزان‌تر» (یک زن، یک عشق) فرخنده آقایی نیز شخصیت اصلی، زنی مهربان و آرام است که هر چند وضع مالی مناسبی ندارند، خود با فروش اجناس کوپنی چرخ زندگی را به حرکت درمی‌آورد. با این حال او هویت یک زن را وابسته به زندگی خانوادگی و همسرش می‌داند: «باز هم خدا عمرش بده سایه‌اش بالای سر ماست. زندگی بی شوهر می‌خواهم نباشد» (آقایی، ۱۳۷۶).

۲-۲. انقیاد از نظام مردسالار

زنان سنتی آثار پیرزاد و آقایی اغلب به‌صورت موجوداتی ضعیف و وابسته تعریف شده‌اند. وظیفه این زنان تأمین خواسته‌های مرد و در خدمت او بودن است. بر این اساس آنچه در رابطه با زنان سنتی آثار این دو نویسنده برجسته می‌نماید، انفعال و روحیه سازش آن‌ها در برابر مردسالاری است. «مردسالاری، مبتنی بر تبعیض جنسی است؛ یعنی از این عقیده که زنان ذاتاً در مرتبه پایین‌تری از مردان قرار دارند، حمایت می‌کند. این اعتقاد به کهنتری فطری زنان را «ماهیت باوری زیست‌شناختی» می‌نامند» (تایسن^۱، ۱۳۸۷). در واقع دو نویسنده با ترسیم زنان سنتی که درگیر موانع و قراردادهای نظام مردسالار هستند، نگاه

1- Tyson, L.

منتقدانه خود را متوجه مسأله مردسالاری می‌کنند. انقیاد زنان سنتی از نظام مردسالاری نیز در عملکردهای مختلف آنان جلوه‌گر است:

۲-۲-۱. سکوت در برابر بی‌تعهدی مردان و حفظ کانون خانواده

عدم مسئولیت‌پذیری مردان در قبال خانواده و واگذاری وظایف خود به زنان، گواه وجود مردسالاری حاکم بر زندگی زنان سنتی است و آنچه در این میان مهم است، سکوت زنان سنتی در برابر این مسأله و پذیرش آن است. دو نویسنده با واقع‌گرایی در آثار خود، زنانی را تصویر می‌کنند که گرفتار محدودیت‌های جامعه مردسالار هستند، اما نسبت به جایگاه واقعی خود آگاهی ندارند و به همین جهت نابرابری‌هایی را که از سوی مردان نسبت به آنان اعمال می‌شود، می‌پذیرند.

متعارف‌ترین چهره‌ای که از شخصیت زن در آثار پیرزاد تصویر شده، چهره زن سنتی است. توجه به حفظ ثبات کانون خانواده، بزرگ‌ترین دغدغه ذهنی این زنان است که در مسیر دستیابی به آن، تمام وجود خود را بدون هیچ چشم‌داشتی قربانی می‌کنند. در داستان «عادت می‌کنیم» زنانی که آرزو با آن‌ها صحبت می‌کند، نمونه‌ای از این زنان‌اند که وظایف مربوط به مردان را به دوش می‌کشند. ارزش آن‌ها در این خانواده‌های مردسالار نادیده گرفته شده و گویی فقط برای کمک خرجی شوهر، زندگی می‌کنند: «... زمان شما مردت می‌رفت کار می‌کرد پول می‌آورد و تو فقط می‌زایدی و می‌پختی و رُفت و روب می‌کردی. مجبور نبودی مثل ماها صُب تا عصر بیرون خونه جون بکنی» (پیرزاد، ۱۳۹۱). در جای دیگری از همین داستان، شاهد محول کردن وظیفه مردانه به زن از سوی شوهر هستیم. زنی که مجبور است در آرایشگاه کار کند تا بتواند به تأمین مخارج خانواده پردازد از جمله زنان سنتی است که قدرت مقابله با نظام مردسالار را در وجود خود ندارد: «زن جوان حامله... دست گذاشت روی شکم و گفت: آی!... صندوقدار برگشت پشت میز: مرتیکه الاغ. بابای مریض و ننه غرغروش را آورده انداخته سر این بیچاره» (پیرزاد، ۱۳۹۲).

در داستان‌های فرخنده آقایی نیز با زنانی مواجهیم که هرگاه احساس کرده‌اند به دلیل بی‌کفایتی همسرانشان خطری بنیان خانواده را تهدید می‌کند، خود دست به کار شده‌اند و حفظ ثبات خانوادگی را برتر از خواسته‌های شخصی دانسته‌اند. در واقع مسئولیت‌پذیری

این زنان نسبت به خانواده، وضعیتی را برای آن‌ها به وجود می‌آورد که گویی خود را فدای دیگران کردن، لازمه وجودی ایشان است.

داستان «ارزان ارزان‌تر» (از مجموعه یک زن، یک عشق) شرح مشکلات و سختی‌های زنان سنتی است که در سایه ناآگاهی و پذیرش نگرش برتر بودن مردان نسبت به زنان از کمترین حقوق خود محروم مانده‌اند. دیدگاه شخصیت زن داستان که برای اداره زندگی به کارهای بسیار سخت دست می‌زند در صورتی که شوهرش به دنبال خوشگذرانی است، معلول حاکمیت نظام مردسالاری بر زندگی زنان سنتی است: «صبح‌های زود از خانه بیرون می‌آمد تا در صف‌های طولانی بایستد و بعد از ظهرها در کنار زن‌های همسایه حرف می‌زد: ... آن روزها که بیکار بود برایش هر کاری می‌کردم. لباس‌هایم را می‌فروختم پول توجیبی بهش می‌دادم» (آقایی، ۱۳۷۶).

زن داستان «زنی با شال حریر» (مجموعه زنی با زنبیل) نمونه‌ای از زنانی است که وجودش تنها عامل برپادارنده حیات خانواده است. او هم از عهده مسئولیت‌های مربوط به نقش زنانگی‌اش برمی‌آید و هم وظایف مربوط به مرد را انجام می‌دهد: «این همه سال من مردی بالای سر خودم ندیدم... من هم زن خونه و هم مرد خونه بودم... من خودم مرد بودم... با همه چیز ساختم. نشستم زندگی کردم» (آقایی، ۱۳۹۴).

آقایی در داستان «چای سرد آقای امجد» (مجموعه راز کوچک) چهره زنی را به تصویر می‌کشد که جز خانواده هیچ دغدغه‌ای ندارد. محبوبه در این داستان نمونه‌ای از زنان سنتی است که خودش را قربانی خانواده کرده است تا بتواند بنیان آن را حفظ کند. او با پولی که از اجاره خانه به دست می‌آورد، زندگی را می‌چرخاند، اما دم بر نمی‌آورد و با بی‌تفاوتی شوهرش می‌سازد: «چقدر زیر پایم نشست که خانه‌ام را به اسمش کنم. نکردم... اگر این کار شده بود، حالا از کجا می‌آوردم خرج خودم و بچه‌ها را می‌دادم، الا با کرایه خانه. هم قسط می‌دهم و هم خانه را می‌چرخانم» (آقایی، ۱۳۷۲).

۲-۲-۲. ازدواج اجباری

از دیگر جلوه‌های انقیاد زنان سنتی از نظام مردسالاری، تن دادن به ازدواج‌های اجباری است. در نتیجه سلطه مردان بر اعمال و رفتار و حتی عقاید زنان، قدرت تابعیت از نظر و علائق شخصی خود از زنان سلب می‌شود و در نتیجه مظلوم و خاموش به ازدواج ناخواسته تن می‌دهند. در داستان «مگس» راضیه بانو، نمونه‌ای از این زنان است که به

ازدواجی اجباری تن داده و نارضایتی خود را این گونه نشان می‌دهد: «شب عروسی کاسه خورش فسنجان را برمی‌گرداند روی لباسش... می‌گفتند نمی‌خواسته با بابام عروسی کنه» (پیرزاد، ۱۳۸۱). نمونه‌ای دیگر از ازدواج اجباری در داستان «گوش ماهی‌ها» به چشم می‌خورد. مادر ادموند به اجبار پدرش به ازدواج با شخصی که دوستش ندارد، وادار می‌شود و زندگی سختی را تحمل می‌کند: «نمی‌خواهم. از اولش هم نمی‌خواستم! پدرم وادارم کرد. اگر پای بچه وسط نبود تا حالا رفته بودم» (همان).

ازدواج اجباری زنان سنتی داستان‌های آقایی نیز معلول قدرت و اراده مطلق مردان در خانواده است به گونه‌ای که حتی دختران توانایی ابراز عقیده یا انتخاب همسر را ندارند و باید با فردی که توسط پدر انتخاب می‌شود، ازدواج کنند. برای نمونه در داستان قضا و قدر (زنی با زنبیل) زن در سن نوجوانی به اجبار پدرش با فردی ازدواج کرده که هیچ گونه علاقه‌ای نسبت به او نداشته و مرد نیز فردی تندخو و بداخلاق است و همه این موارد دست به دست هم می‌دهند تا زندگی برای زن تلخ و تلخ‌تر شود: «از بخت بد خیلی خواستگار داشتم. نه سالگی شوهر کردم. اول منو به کسی دادن که آب تلخ می‌خورد. بدبخت شدم» (آقایی، ۱۳۹۴).

۲-۲-۳. مظلومیت و بی‌پناهی

پیرزاد و آقایی در داستان‌های خود به شرح مشکلات زندگی زنان و نوع نگرش و برخوردشان با مسائل پیرامون اشاره می‌کنند. «اغلب زنان باور کرده‌اند که برای رنج کشیدن خلق شده‌اند و در مقابلش هم هیچ کاری نمی‌توان کرد. البته زنانی هم در عرصه حیات بوده و هستند که زنان سلطه‌اند و برای آنچه خواهان آن هستند، تلاش و مبارزه می‌کنند. در عین حال موانع بسیاری بر سر راه زنان وجود دارد که از آن‌ها موجودی مطیع، سر به راه، خانه‌دار و در خدمت خانواده بسازد» (حیدری و بهرامیان، ۱۳۸۹).

در آثار پیرزاد، زنان مظلومی که اسیر نظام مردسالاری هستند، همگی زنانی رنج دیده، بردبار و مطیع‌اند. آن‌ها حق هیچ گونه اعتراضی نسبت به نابرابری‌های اعمال شده بر خود را ندارند و وظیفه آن‌ها سکوت و سازش است.

روشنک در «گل‌های وسط روتختی» از زنان مظلومی است که چون نتوانسته فرزند پسری برای شوهرش به دنیا آورد در نظر دیگر زنان، زنی نالایق تلقی می‌شود. مظلومیت او تا به حدی است که زمانی که درمی‌یابد دیگر هیچ جایگاهی نزد شوهرش ندارد به زن

دوم یا هوو گرفتن بر سر خود راضی می‌شود: «روزی که شوهرش طلاقش داد سه دخترش جنجال کردند: سر پیری پسر می‌خواهد! ... روشنگر نه فریاد کرد نه گریه کرد. از پله‌ها پایین رفت و وارد زیرزمین شد» (پیرزاد، ۱۳۸۱).

در داستان «عادت می‌کنیم» نصرت نیز از دیگر زنان مظلوم آثار پیرزاد است که به علت بچه‌دار نشدن، شوهرش او را طلاق داده و به همین دلیل مجبور به کار کردن در خانه ماه‌منیر می‌شود تا از این طریق سر پناهی بیابد: «پدر به ماه‌منیر گفت: هم‌ولایتی صاحب سنگکی نزدیک بنگاه است. بچه‌اش نشده، شوهر طلاقش داده. فک و فامیل ندارد. بماند توی خانه کار کند هم کمک شماس، هم ثواب می‌بریم» (پیرزاد، ۱۳۹۱). زنان مظلوم داستان‌های آقایی نیز تبلور سازش و صبر هستند. زنانی که بی‌تکیه‌گاه‌اند و شاهد خیانت شوهرانشان هستند، اما چاره‌ای جز سکوت ندارند، هرچند تشکیل خانواده داده تا زندگی مستقل و مردی برای حمایت داشته باشند، اما شوهرانشان هیچ حقی در زندگی برای آن‌ها قائل نیستند و به چشم یک انسان بی‌ارزش به آن‌ها می‌نگرند.

در داستان «جنسیت گم شده»، لاله، نمونه‌ای از زنان سنتی سلطه‌پذیر و مظلوم است که با وجود بی‌کفایتی و اعتیاد شوهرش هم نقش زن و هم نقش مرد را ایفا می‌کند، بی‌مسئولیتی شوهرش را می‌بیند، اما روی حرف او حرف نمی‌زند و با بردباری و سکوت حامی او نیز هست: «... می‌گفت: خدا شاهد است من از شوهرم مثل یک بچه نگهداری کردم. مواظبش بودم تا بلایی سرش نیاید... من همیشه مواظبش بودم. هم زنش بودم، هم مادرش هم منبع درآمدش» (آقای، ۱۳۷۹).

دیگر زنان داستان‌های آقایی نیز چنین بینشی دارند. در نمونه زیر از داستان «زن در پارک» (مجموعه زنی با زنبیل) صحبت‌های زن با همسایه‌اش، بیانگر نوع نگاه زنان سنتی نسبت به جایگاه فرودست خود در برابر مردان و خودکم‌بینی آن‌ها است که همین امر، پذیرش سلطه‌مردان بر آن‌ها را باعث می‌شود: «به یکی گفتم شوهرت کجاست؟ گفت قبرستون. گفتم این طوری نگو. قدر شوهرتو بدون. فداکار باش. وفادار باش. راست و درست» (همان).

تحت حاکمیت نظام مردسالار، زنان سنتی باید فداکار و صبور باشند و حتی در برابر ازدواج مجدد و خیانت همسرانشان سکوت پیشه کنند. در داستان «ترمینال» (مجموعه زنی با زنبیل) شخصیت اصلی، زن مظلومی است که زندگی‌اش با رنج و مشقت گره خورده

است و ناهمواری‌های جامعهٔ مردسالار آن را سخت‌تر می‌کند. او زمانی که از ازدواج مجدد شوهرش باخبر می‌شود، راهی جز تسلیم و سکوت ندارد: «بعد از سه ماه رفت سمنان... وقتی او مد گفت: صیغه‌اش کردم. گفتم چی؟ خاک تو سرم شد... شوهرم می‌گه نه تو رو طلاق میدم نه از اون دست می‌کشم» (همان).

در داستان «ولگا» (از مجموعه یک زن، یک عشق) ولگا، تجسم بارز بی‌پناهی، تنهایی و مظلومیت زنانی است که پس از جدایی از همسر، هیچ تکیه‌گاهی ندارند. او برای پیدا کردن سرپناهی که بتواند شبی را در آن بگذراند به خانهٔ همهٔ دوستان قدیمی‌اش سر می‌زند، اما هیچ کدام حاضر به پناه دادن به او نیستند. او آوارهٔ خیابان‌ها می‌شود و شب‌ها در پارک می‌خوابد: «انگار یک گروهی دنبالم هستند که به دوستانم بگویند جایی به من ندهند... از بی‌جایی و گاهی از گرسنگی حواسم پرت می‌شود» (آقایی، ۱۳۷۶).

داستان «ارزان ارزان‌تر» (از مجموعه یک زن، یک عشق) خیانت و بی‌وفایی شوهر دردی است که مظلومیت و بی‌پناهی زن داستان را دوچندان می‌کند. او زمانی که از ازدواج شوهرش باخبر می‌شود با حالت یأس و اندوه آن را می‌پذیرد و نه تنها مخالفتی نمی‌کند، بلکه با کمال مهر بانی، النگوهای طلایش را برای تأمین هزینه‌های ازدواج شوهرش به او می‌دهد: «به یاد در صف ایستادن‌ها و بارکشی‌ها و حمالی‌هایش افتاد و کم‌رود و گردن‌درد و پادردش... النگوها را یکی یکی درآورد... همه را گذاشت توی طاقچه» (همان).

۲-۳. پایبندی به سنت‌ها و عرف مرسوم

ویژگی بارز زنان سنتی آثار پیرزاد و آقایی، پایبندی به سنت‌ها و عرف مرسوم و عمل کردن طبق آن‌ها است. این زنان هیچ‌گاه قدمی از محدودهٔ قوانین فکری و سنتی حاکم بر زندگی خود فراتر نمی‌نهند و قدرت برهم زدن و یا گسستن از آن‌ها را ندارند. التزام به رعایت سنن مقبول از سوی زنان سنتی آثار پیرزاد و آقایی در دو حوزه به چشم می‌خورد: ۱- پایبندی به سنن و رسوم مذهبی و ۲- پایبندی به رسوم ازدواج.

۲-۳-۱. پایبندی به سنن و آداب دینی

گرایش به مذهب، عامل اصلی ترویج فضایل در افراد می‌شود. ایجاد ارتباط با خالق هستی، موجب می‌شود که با حوادث ناخوشایند راحت‌تر کنار بیایند و کمتر دستخوش

ترس و تردید شونند. «فرد مومن با اتکاء به قدرت الهی و اعتقاد به اینکه خدا را قادر، حاضر و پا سخگویی همیشگی نیاز خود می‌داند، احتمال وقوع حوادث مثبت و خوشایند را برای خود بیشتر دانسته، حوادث منفی را با توکل به نیروی ایمان دینی خود به راحتی پشت سر می‌گذارد» (عسگری و دیگران، ۱۳۸۹).

زنان سنتی آثار پیرزاد اغلب دارای گرایش مذهبی هستند و برای رهایی از آلام روحی و حل مشکلاتشان به مناسک دینی متوسل می‌شوند. در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» کلاریس که چهره‌آشنای زنان سنتی را تداعی می‌کند، هنگام بروز مشکلات و فرار از موقعیت‌های بغرنج زندگی خود به عقاید دینی پناه می‌برد. او زمانی که از آشنایی امیل و ویولت آگاه می‌شود، دچار آشوب‌های روحی شدیدی می‌شود و در جست‌وجوی آرامش قبلی خود به کلیسا رفته و به عبادت می‌پردازد: «صلیب کشیدم، چشم‌ها را بستم و خواندم: ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد... دعا را تمام کردم... صلیب کشیدم...» (پیرزاد، ۱۳۹۱).

در «طعم گس خرمالو»، خانم که زنی سنتی است، پس از مرگ شوهرش سال‌ها در خانه بزرگ خود به تنهایی زندگی می‌کند و در آخر داستان، خسته از تنهایی ملال‌آور برای رهایی از آشوب‌های روحی به زیارت امام رضا (ع) می‌رود: «خانم هم زانو زد و دستش را جلو برد. استغاثه‌ها در گوشش پیچید و فشار جمعیت دستش را به ضریح رساند. از خودش پرسید: برای چی آمدم؟... زیر لب گفت: آمدم پابوست» (پیرزاد، ۱۳۸۱).

تمسک به مذهب و مناسک دینی پیامدهای گسترده‌ای در رشد و تکامل زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها دارد. دین برای زنان سنتی داستان‌های آقایی یک تسلی‌بخش است که در شرایط بحرانی زندگی، روحیه آن‌ها را مقاوم می‌سازد. آن‌ها برای رهایی از رنج‌های زندگی و تسکین آلام روحی خود به مذهب و مناسک دینی روی می‌آورند. برای نمونه در داستان «ارزان ارزان‌تر» (یک زن، یک عشق) زن صاحبخانه برای بازیافتن سلامتی پسرش آتش نذری پنج تن پخته و مراسم روضه‌خوانی برپا کرده است: «آش پنج تن را پنج شب‌ها می‌پختند... زن‌ها صلوات فرستادند. آقا شروع کرد به خواندن روضه موسی بن جعفر (ع)... زن‌ها گریه می‌کردند...» (آقایی، ۱۳۷۶). در این مجلس که فرصتی برای گرد آمدن و ملاقات زنان با یکدیگر نیز است به درخواست سایر زنان حاضر در مجلس، مداح به روضه‌خوانی نیز می‌پردازد و زنان به درخواست حاجات خود از خداوند

می‌پردازند: «... مهمان‌ها هر کدام روضه ابوالفضل، امام حسن، حضرت رقیه، امام حسین و حضرت فاطمه را خواستند. آقا همه را خواند...» (همان). در این داستان، نویسنده از حسن نیت و اعتقاد پاکی که زنان سنتی جامعه به آداب دینی دارند، پرده برداشته است.

۲-۳-۲. پابندی به سنن مربوط به ازدواج

در آثار پیرزاد زنان سنتی به ناچار تابع سنت‌های خانوادگی و اجتماعی هستند و عدول از این اصول و ارزش‌ها را نوعی هنجارشکنی می‌دانند. نمونه‌ای از این سنن که زنان خود را مقید به رعایت آن می‌دانند، سنن مربوط به ازدواج است. از آنجا که بیشتر وقایع داستان‌های پیرزاد در رابطه با آرامنه ساکن در ایران است، نویسنده به شرح رسوم زندگی آن‌ها نیز توجه کرده است. نزد زنان سنتی این داستان‌ها، ازدواج یک ارمنی با فردی از پیروان دین دیگر به منزله سنت شکنی است. در داستان «گوش ماهی‌ها» مارتا تعرض از هنجارهای مربوط به ازدواج را از سوی دخترش آلتوش بر نمی‌تابد. آلتوش می‌خواهد با پسری مسلمان به نام بهزاد ازدواج کند، اما مادرش مارتا با این مسأله مخالفت می‌ورزد: «دستش را گذاشت روی بازویم؛ خواهش می‌کنم ادموند! یک کاری بکن! ... از دم در آشپزخانه برگشت نگاهم کرد و گفت: طاقتش را ندارم» (پیرزاد، ۱۳۸۱). مادر بزرگ و عمه آلتوش در این داستان از دیگر نمونه‌های زنان سنتی هستند که با دخترانی که برخلاف عرف مرسوم فرهنگی خود با فردی از یک مذهب دیگر ازدواج کرده‌اند، قطع رابطه می‌کنند: «سال‌ها پیش که دختر یکی از اقوام با یک انگلیسی ازدواج کرد، مادر بزرگ و عمه تا به دنیا آمدن اولین دخترشان به دیدنشان نرفتند» (همان).

۳. زنان مدرن در آثار پیرزاد و آقایی

گرایش به مدرنیته یکی از شاخصه‌های اصلی زنان مدرن آثار پیرزاد و آقایی است. این زنان برخلاف زنان سنتی، دارای ویژگی‌هایی چون تساوی طلبی، پیشرفت‌گرایی و استقلال‌طلبی هستند. آن‌ها هرچند وظایف مربوط به نقش همسر-مادر را به خوبی ایفا می‌کنند، اما مانند زنان سنتی تمام وجود خود را صرف امور زندگی خانوادگی نمی‌کنند و هویتی مستقل از خانواده برای خود قائل‌اند. این زنان در پرتو نگرش آگاهانه، نابرابری‌های حاصل از نظام مردسالار را بر نمی‌تابند و برای این منظور با احراز مشاغل مختلف به استقلال اقتصادی و شخصیتی دست می‌یابند.

۳-۱. اشتغال و کسب استقلال اقتصادی

تقسیم کار در میان زن و مرد از همان ابتدای تاریخ از زمانی که زنان در غارها به تربیت و نگهداری فرزندان می پرداختند و مردان برای شکار به خارج از غارها می رفتند، صورت می گرفته است. «تقسیم کار زمانی پدید آمد که تخصص مطرح شد، اما مبنای رابطه میان زنان و مردان و تقسیم وظایف آن‌ها موضوعی بسیار فراتر از بحث تخصص بوده است. با توجه به مرد سالاری بودن جامعه، تقسیم کار به صورت درستی انجام نمی شود یا بسیار ناچیز است این در حالی است که این امر در بیشتر جوامع شرقی و جهان سوم امری عادی تلقی می شود» (خانیان، ۱۳۸۷).

یکی از مشخصه‌های زنان مدرن آثار پیرزاد، ورود به عرصه فعالیت اقتصادی و تلاش برای کسب درآمد است. در مقایسه با زنان سنتی که اکثر اوقات خود را در خانه صرف انجام فعالیت‌های خانه‌داری می کنند، زنان مدرن با حضور در دنیای بیرون از خانه و اشتغال در مشاغل مختلف، بخشی از توان خود را مصروف درآمدزایی می کنند و به استقلال مادی و شخصیتی دست می یابند. در واقع نویسنده با انتخاب برش‌هایی از زندگی زنان شاغل، نحوه گذران زندگی و دغدغه‌های آن‌ها را نسبت به وضعیت زنان خانه‌دار مقایسه کرده است.

در «عادت می کنیم»، زنان با ورود به عرصه کار و فعالیت، هر یک در حد توانایی خود به وضعیت اقتصادی خانواده کمک می کنند. در این داستان، زنان، نقش مرد را در خانواده ایفا می کنند و بسته به شرایط و موقعیتی که دارند، مسئولیت اداره خانواده را برعهده می گیرند.

آرزو در «عادت می کنیم» نمونه بارز زنان مدرن است که پس از جدایی از همسر و فوت پدر، اداره بنگاه معاملات ملکی پدرش را برعهده می گیرد و از این طریق به تأمین مخارج زندگی خود و مادرش می پردازد: «... مامانم از شرکتی که توش کار می کرد استعفا داد و تصمیم گرفت بنگاه بابابزرگم رو اداره کنه. با طلبکارها هم حرف زد که طلب‌هاشون رو قسطی بگیرند...» (پیرزاد، ۱۳۹۲).

در داستان «مثل همه عصرها» شخصیت اصلی، زن پرستاری است که بدون کمک و حمایت اقتصادی مردی در زندگی‌اش به تأمین مخارج خود و دخترش می پردازد:

«هفته‌هایی که زن کشیک دارد عصر که دختر از مدرسه برمی‌گردد تا وقت بیمارستان رفتن یکی دو ساعت فرصت هست که با هم باشند و حرف بزنند» (پیرزاد، ۱۳۸۱).

مهناز در داستان «آپارتمان» به واسطه کسب درآمد و قطع وابستگی از هم‌سر، دارای استقلال فکر و عمل بیشتری شده است و پس از طلاق به دنبال اجاره آپارتمانی می‌رود تا زندگی مستقل از پدر و مادر را در پیش بگیرد: «فنجان چای را بلند کرد و گفت: به سلامتی خودم و آپارتمان خوشگلم! ... آپارتمان کوچکی که آن روز صبح طرف‌های میدان ونک دیده بود، بهترین بود که توی این دو هفته گشتن پیدا کرده بود» (پیرزاد، ۱۳۸۱).

در داستان «خانم ف زن خوشبختی است» خانم تقی‌زادگان مدیریت بانک را برعهده دارد و با این حال هم به زندگی خانوادگی‌اش رسیدگی می‌کند و هم به کار بیرون از خانه می‌پردازد. از این منظر، او نمونه‌ی زنان مدرن آثار پیرزاد است: «در راه بازگشت به خانه، خانم ف فکر می‌کند که خانم تقی‌زادگان چگونه هم به خانه و شوهر و بچه‌هایش می‌رسد و هم به کاری چنین پر مسئولیت» (همان).

۳-۲. مبارزه با نظام مردسالاری و اثبات هویت زنانه

زنان نوگرای آثار پیرزاد و آقایی معتقدند که زن و مرد باید دارای حقوق برابر باشند. آن‌ها تابعیت از نظام مردسالاری را که محدودکننده‌ی زنان در حوزه‌های خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی و... می‌شود، نمی‌پذیرند و در حد قابل توجهی گرایش به احراز هویت مستقل و ارزش وجودی برابر با مردان دارند. زنان مدرن داستان‌های پیرزاد، اغلب در پی شناخت توانایی‌های زنانه و تلاش برای دستیابی به هویتی مستقل هستند. در واقع این زنان با مقابله با نظام مردسالار و سنت‌های نادرست فرهنگی در اثبات هویت خود می‌کوشند.

در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» خانم نوراللهی، یکی از پیشگامان نهضت زنان، نمونه‌ای از زنان مقتدر است که هویت وجودی خود را به عنوان یک زن شناخته و در صدد دفاع از حقوق زنان است. او انفعال و انزوای زن از صحنه‌های اجتماعی و فرهنگی را نمی‌پذیرد و برای شناساندن جایگاه واقعی‌اش در جامعه می‌کوشد: «صدای خانم نوراللهی نازک بود و ته جمله‌ها را می‌کشید: ... خیلی فریادها از حلقوم زن ایرانی برخاسته. چیزی که هست این فریادها با هم نبوده و در یک جهت نبوده و هماهنگی نداشته» (پیرزاد، ۱۳۹۱).

در «عادت می‌کنیم» نیز زنان به دنبال شناخت هویت خود هستند و گروهی در این مسیر موفق بوده و از طریق فعالیت در عرصه اجتماع و اشتغال به شغل‌های گوناگون از اعتبار اجتماعی بالاتری نسبت به زنان دیگر برخوردار شده‌اند و بدین طریق با کاهش وابستگی به مردان به دنبال احراز هویت خود و شناخت و معرفی آن به دیگران هستند. آرزو نمونه‌ای از این زنان است. او بعد از جدایی از همسر، همچون یک مرد برای حفظ خانواده می‌کوشد و مدیریت بنگاه معاملات ملکی پدرش را که کاری صرفاً مردانه است برعهده می‌گیرد: «کاسب‌های محل از اینکه آرزو تصمیم گرفته بود کار پدر را دنبال کند، اول تعجب کرده بودند. بعد پوزخند زده بودند که «زن و بنگاه معاملات ملکی چرخاندن؟ سر دو ماه بریده»» (پیرزاد، ۱۳۹۲).

مهناز در داستان «آپارتمان» نیز از جمله زنانی است که دارای هویت مستقل است و با اراده و اقتدار، پس از جدایی از فرامرز برای خود آپارتمانی می‌خرد و به صورت مستقل زندگی خود را اداره می‌کند (ر.ک؛ پیرزاد، ۱۳۸۱).

به طور کلی، زنان مدرن آثار پیرزاد حضوری گسترده در پهنه اجتماع دارند. آن‌ها برخلاف نگرش‌های منفی و تعصب‌آمیز که زنان را افرادی ضعیف و فاقد اعتماد به نفس می‌پندارند در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی شرکت و حتی گاهی بهتر از مردان عمل می‌کنند.

۳-۳. گسستن از سنت‌ها

زنان مدرن آثار پیرزاد و آقایی نسبت به اعتقادات و سنن رایج در میان خانواده و محیط زندگی خود چندان پایبند نیستند. آن‌ها با آگاهی و بینشی که دارند سنت‌های مرسوم را برنمی‌تابند و برخلاف زنان سنتی که معتقدند زن باید همان راهی را برگزیند که خانواده و شوهرش برای او انتخاب می‌کنند، قدرت خطرپذیری دارند و از این رو، برای نیل به اهداف خود با اغلب اعتقادات و ارزش‌های سنتی می‌جنگند. «به ندرت در اینجا و آنجا زنانی روشنفکر یافت می‌شود، زنانی که سخت در تلاشند خود را از دام پایبندی‌هایی که آداب و رسوم بر آن‌ها تحمیل کرده است، برهانند. در این زمان است که انسان خوی و

خصیلت و قدرتی را که این جنس دارا است و بخش اعظم آن در زنان هم‌میهنش به خواب رفته است، تشخیص می‌دهد» (کولیور رایس، ۱۳۶۶).

در کنار زنانی که در زندگی خاموشی را پیشه خود ساخته‌اند، دسته دیگری از زنان هستند که با آگاهی برای به دست آوردن آزادی می‌کوشند. زنان مدرن آثار پیرزاد راه‌های رسیدن به موفقیت را با تابعیت از این سنن، محدود نمی‌کنند و از قدرت تصمیم‌گیری و استقلال برخوردارند. یکی از نمودهای این مسأله، زیر پا نهادن سنن مربوط به ازدواج است.

آلنوش در داستان «گوش ماهی‌ها» نمونه‌ای از این زنان است که برخلاف عرف معمول هم‌وطنانش، می‌کوشد تا با مردی ایرانی به نام بهزاد ازدواج کند و هرچند با مخالفت شدید مادر و خویشاوندانش مواجه می‌شود، اما در نهایت تصمیم خود را عملی می‌سازد: «من و بهزاد تصمیم گرفتیم ازدواج کنیم... سعی کردم عکس‌العمل‌ها را حدس بزنم. اول ناباوری، بعد تعجب، بعد سکوت، بعد...» (پیرزاد، ۱۳۸۱).

در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» خانم نوراللهی هرچند با اصرار پدر و مادرش مبنی بر ازدواج با پسرعمویش مواجه می‌شود، اما با اراده و آزادی مانع این ازدواج می‌شود: «خانم نوراللهی کافه گلاسه را هم می‌زد: پدر و مادر خود من که تازه مثلاً متجدد بودند و تحصیل کرده، پا توی یک کفش کرده بودند که باید با پسرعمویم ازدواج کنم» (پیرزاد، ۱۳۹۱).

در آثار آقایی نیز آگاهی زنان مدرن، آن‌ها را به ضدیت با سنن و افکار مرسوم وامی‌دارد. این زنان هرگاه که احساس کرده‌اند پایبندی به این سنن، موجب محدود کردن فرصت‌های پیشرفتشان می‌شود، بدون توجه به مخالفت خانواده براساس عقیده و نظر شخصی خود عمل می‌کنند. برای نمونه در داستان ولگا، مادر ولگا زنی مسیحی است که می‌خواهد با مردی مسلمان ازدواج کند و این از نظر خانواده و سایر خویشاوندانش امری غیرممکن است، اما مادر ولگا بینشی متفاوت دارد: «مادام یک بار گفته بود که مادر ولگا با یک مسلمان ازدواج کرده و برای همیشه از آنجا رفته است، اما همسایه‌ها حرف‌های خودشان را می‌زدند» (آقایی، ۱۳۷۶).

در داستان «یک زن، یک عشق»، عاطفه با کسی که به او علاقه مند است، ازدواج می کند و به مخالفت های پدر و خانواده اش اهمیتی نمی دهد و برای رسیدن به خواسته اش مقاومت می کند: «یواشکی رفته با یک پسری عروسی کرده. حالا پسره را گرفته اند. اکبر آقا هم حاضر نیست رضایت بدهد» (همان).

بحث و نتیجه گیری

زویا پیرزاد و فرخنده آقایی از نویسندگان موفق هیستند که با سبکی رئالیست در آثار خود به بررسی مسائل زندگی زنان پرداخته اند. در این پژوهش مؤلفه هایی که در ترسیم چهره زنان سنتی و مدرن آثار این دو نویسنده به کار رفته، بررسی و به این نتیجه منجر شد که زنان سنتی آثار پیرزاد و آقایی اغلب در محدوده خانه به کارهایی چون خانه داری و انجام نقش های جنسیتی می پردازند و تمام اوقاتشان صرف این امور می شود. همچنین این زنان نسبت به حفظ ثبات خانوادگی تعهد ویژه ای در خود احساس می کنند. انفعال در برابر نظام مردسالار از دیگر ویژگی های زنان سنتی است به گونه ای که حتی در برابر بی تعهدی مردان، هیچ گونه نارضایتی ابراز نمی کنند. نمودهای سکوت در برابر چنین نظامی، تن دادن به ازدواج های اجباری و مظلومیت و بی پناهی زنان است. در مقابل، زنان مدرن آثار پیرزاد و آقایی بیشتر وقت خود را صرف فعالیت های اقتصادی در بیرون از خانه می کنند و به همین دلیل از استقلال مادی و وجهه اجتماعی بالاتری نسبت به زنان سنتی برخوردار هستند و به چنان فردیتی رسیده اند که در تمام جنبه های زندگی مستقلاً تصمیم می گیرند و خود را ملزم به رعایت سنن و شرایط تحمیل شده از سوی دیگران نمی دانند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Zahra Azimi

Esmail Sadeghi



<https://orcid.org/0000-0003-0388-6153>



<https://orcid.org/0000-0003-4644-9236>

منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلر. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه منیژه نجم عراقی. چ ۲. تهران: نی.
- آقایی، فرخنده. (۱۳۷۶). *یک زن، یک عشق*. چ ۲. تهران: انتشارات نیلوفر.
- _____ . (۱۳۸۲). *گره‌های گچی*. چ ۱. تهران: قصه.
- _____ . (۱۳۶۷). *تپه‌های سبز*. چ ۱. تهران: ققنوس.
- _____ . (۱۳۷۲). *راز کوچک و داستان‌های دیگر*. چ ۱. تهران: شرکت چاپ خواجه.
- _____ . (۱۳۹۴). *زنی با زنبیل (مجموعه داستان)*. چ ۲. تهران: انتشارات نشانه.
- _____ . (۱۳۸۶). *از شیطان آموخت و سوزاند*. چ ۲. تهران: انتشارات ققنوس.
- _____ . (۱۳۷۹). *جنسیت گم شده*. چ ۱. تهران: البرز.
- پیرزاد، زویا. (۱۳۹۱). *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*. چ ۲۷. تهران: مرکز.
- _____ . (۱۳۹۲). *عادت می‌کنیم*. چ ۴۴. تهران: مرکز.
- _____ . (۱۳۸۱). *سه کتاب*. چ ۸. تهران: مرکز.
- تایسن، لیس. (۱۳۸۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی. چ ۲. تهران: نگاه امروز.
- حیدری، فاطمه، بهرامیان، سهیلا. (۱۳۸۹). *زنان سلطه و تسلیم در آثار زویا پیرزاد*. اندیشه‌های ادبی، ۶(۲)، ۱۴۵-۱۲۶.
- خانیا، پروانه. (۱۳۸۷). *زنان ایران و چشم‌انداز توسعه*. چ ۱. اصفهان: بینش آزادگان.
- عسگری، پرویز، روشنی، خدیجه، مهری آدریانی، مریم. (۱۳۸۹). *رابطه اعتقادات مذهبی و خوش بینی با سلامت معنوی دانشجویان دانشگاه آزاد اهواز*. یافته‌های نو در روانشناسی، ۱۰(۴)، ۲۷-۳۹.
- کریمی، مهدی. (۱۳۸۱). *یک عکس یادگاری با فرخنده آقایی*. چ ۱. تهران: پژوهه.
- کولیوررایس، کلارا. (۱۳۶۶). *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان (سفرنامه)*. ترجمه اسدالله آزاد. چ ۲. مشهد: معاونت آستان قدس رضوی.
- منجم، رویا. (۱۳۸۱). *زن - مادر (نگاهی متفاوت به مسأله زن)*. چ ۳. تهران: مس.
- وولف، ویرجینیا. (۱۳۸۲). *زنان و ادبیات*. ترجمه منیژه نجم عراقی. چ ۲. تهران: نشر چشمه.

References

- Abbott, P. and Wallace, C (2001). *Sociology of Women*. Translated by Manijeh Najm Iraqi. 2 Edition. Tehran: Ney. [In Persian].

- Aghaei, F. (1997). *A Woman, a Love*. 2 Edition. Tehran: Niloufar Publications. [In Persian].
- _____. (2003). *Gypsum Cats*. 1 Edition. Tehran: Story. [In Persian].
- _____. (1988). *Green Hills*. 1 Edition. Tehran: Phoenix. [In Persian].
- _____. (1993). *Little Secret and Other Stories*. First Edition. Tehran: Khajeh Printing Company. [In Persian].
- _____. (2015). *A Woman With a Basket (Story Collection)*. 2 Edition. Tehran: Neshaneh Publications. [In Persian].
- _____. (2007). *He Learned from the Devil and Burned*. 2 Edition. Tehran: Phoenix Publications. [In Persian].
- _____. (2000). *Missing Gender*. 1 Edition. Tehran: Alborz. [In Persian].
- Asgari, P. and Others. (2010). The Relationship between Religious Beliefs and Optimism and the Spiritual Health of Ahwaz Azad University Students. *New Findings in Psychology*. 10(4). 39-27. [In Persian].
- Collieris, C. (1987). *Iranian Women and Their way of Life (Travelogue)*. Translated by Assadollah Azad. Second Edition. Mashhad: Deputy of Astan Quds Razavi. [In Persian].
- Heidari, F. and Bahramian, S. (2010). Women of Bomination and Submission in the Works of Zoya Pirzad. *Journal of Literary Thoughts*. 6 (2). 126-145. [In Persian].
- Karimi, M. (2002). *A Souvenir Photo with Farkhondeh Aghaei*. 1 Edition. Tehran: Research. [In Persian].
- Khania, P. (2008). *Iranian Women and Development Prospects*. 1 Edition. Isfahan: Insight of the Free. [In Persian].
- Monajjem, R. (2002). *Woman - Mother (A Different Look at the Issue of Women)*. 3 Edition. Tehran: Copper. [In Persian].
- Pirzad, Z. (2012). *I Turn off the Lights*. 27 Edition. Tehran: Central. [In Persian].
- _____. (2011). *We Get Used to It*. 14 Edition. Tehran: Central. [In Persian].
- _____. (2002). *Three Books*. 50 Edition. Tehran: Central. [In Persian].
- Tyson, L. (2008). *Theories of Contemporary Literary Criticism*. Translated by Maziar Hosseinzadeh and Fatemeh Hosseini. 2 Edition. Tehran: Today's look. [In Persian].
- Wolfe, V. (2003). *Women and Literature*. Translated by Manijeh Najm Iraqi. 2 Edition. Tehran: Cheshmeh Publishing. [In Persian].